

نوشته : فرد ا. ساندرمن

ترجمه : دکتر قاسم افتخاری استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

پیوند میان سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی*

این مقاله برسیله پروفیسور فرد ا. ساندرمن Fred A. Sondermann استاد علوم سیاسی کالج کلراد و ویرایشگر کتاب **تئوری و کاربرد روابط بین‌المللی - The Theory and Practice of International Relations (1960)** نوشته شده است. پروفیسور ساندرمن مدتهاست عبدشورایهای دانشپژوهان روابط بین‌المللی در زمینه ادراکی و روش‌شناسی پرداخته و مقالات زیادی در این باره نوشته است. او در این مقاله تفاوت‌های میان روابط بین‌المللی، سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی را پیش کشیده و با گفتاری شورانگیز درباره سازمان‌دهی کاوشها در پیرامون مفهوم نظام بین‌المللی بنوشته خود پایان میدهد.

بخش نخست:

شاید هیچ جامعه‌شناسی از پیشرفت رشته پژوهش خود کاملاً خرسند نیست ولی ظاهراً کمتر دانشمندی باندازه متخصصان روابط بین‌المللی از چگونگی رشته خویش پریشان حال است و برای پیدا کردن نکات اساسی، مفاهیم، داده‌ها و روش‌های تازه‌تر و بهتری در تکاپو میباشد. برای بیشتر دانش پژوهان روابط بین‌المللی بگونه دردناکی آشکار است که برای یگانگی بخشیدن بیک رشته پژوهش با مرزهای ناشناخته و دورنمایه پراکنده، نیازی به تعریف گویاتر مقصود و روشن‌سازی بیشتر

* این مقاله پرداخته تازایست از گفتاری در نشست سالانه انجمن سیاسی امریکا در شهر

سان لوئیز St. Louis ایالت میسوری Missouri در سپتامبر ۱۹۵۸. (Vol. 1958, p. 238)

اندیشه در پیش بوده و پیشرفت در پرداختن پیشنهادها، گمانه‌ها و نظریه‌های ویژه این رشته لازم می‌باشد.

در چنین گذرگاهی، اندیشه اینکه آیا پژوهش روابط بین‌المللی - سیاست بین‌المللی بنام یکی از موضوع‌های بنیادی آن - باید یکرشته کاملاً مستقل، رشته‌ای در حال پیدایش جداگانه، بخشی از یک رشته جاافتاده دیرینه و یا کوششی در جهت پیوند چند رشته شمرده شود، شایستگی چندانی ندارد. دانش پژوهان روابط بین‌المللی گروهی از مسائل ویژه‌ای را با چنان روشی یکتا می‌آزمایند که هیچ متخصص دیگری همان دشواریها را با همان رویه در بوته آزمایش نمی‌نهد. پژوهش روابط بین‌المللی در جهاتی گسترش یافته که سبب کاهش روز افزون همانندی آن بهریک از رشته‌های دیرینه‌تر گردیده است. مثلاً گرچه دانش پژوهان روابط بین‌المللی دانستن تاریخ دیپلوماسی را بعنوان یکی از پایه‌های اصلی مقصود خود می‌پذیرند ولی امروز (برخلاف پنجاه سال پیش) بیشترین آنان بیگمان اقرار دارند که پژوهش در روابط بین‌المللی و از آن تاریخ دیپلوماسی باهم فرق دارند. شاید بتوان یکی از علل بیگانگی روابط بین‌المللی از علوم سیاسی را پدیده تفاوت بنیادی رویدادگاه سیاست خارجی از آن سیاست داخلی دانست. این نکته شایسته آزمایشی دقیق در گفتاری دیگر می‌باشد ولی برای مقصود کنونی ما بسنده است یادآوری شود که بیشترین متخصصان روابط بین‌المللی این دید را پذیرفته‌اند و تنها سازگاری آنها در باره وجود دگرگونگیها در رویدادگاه بلکه برسر اثر آنهاست. بنابراین گروهی از دانش پژوهان سیاست بین‌المللی همانند یهای میان سیاست داخلی

1- Quincy Wright, *The Study of International Relations* (New York, 1955), Chap 4; Frederick S. Dunn, «The Scope of International Relations», *World Politics*, Vol. I. (1948), pp. 142-43; Kenneth W. Thompson, *The Study of International Politics: A Survey of Trends and Developments*, *Review of Politics*, Vol. XIV (1952), p. 433; Geoffrey L. Goodwin, ed., *The University Teaching of International Relations* (Oxford, 1951), pp. 11, 14.

سیاست خارجی را مهمتر از دگرگونگی‌های میان آنها میدانند و در این پویش روی عوامل دسته‌بندیها، برخوردها، جنگ‌های داخلی و کشمکش‌های درون اجتماعات اشاره کرده و از آن برای اثبات گفته خود یاری می‌خواهند. وپاره‌ای دیگر دگرگونگی میان سیاست بین‌المللی و سیاست داخلی را چنان ریشه‌دار می‌پندارند که جایجا کردن هرانگاره‌ای را از یک رشته به رشته دیگر کاری پرخطر میدانند. پشتیبانان این دیدگاه روی چگونگی‌های شناخته شده نظم، همکاری و همدلی، آزموده‌ها، ارزشها، چشمداشت‌های مشترك، و کاربرد زور تنها بوسیله دولت در اجتماع انگشت گذاشته و آنها را نقطه مقابل هرج و مرج ریشه‌داری میدانند که در روابط بین دولت‌ها حکمفرما است. اگرچه ارزیابی‌ها و نقاط پافشاری این دو گروه باهم فرق دارند ولی هر دوی آنها وجود تفاوت میان رویدادگاه سیاست داخلی و سیاست خسارجی را آشکارا می‌پذیرند.

متخصصان پژوهش روابط بین‌المللی اکنون ظاهراً آمادگی دارند با این واقعیت روبرو شوند که رشته پژوهشی آنها، بیشتر از آنچه که گمان میرفت، برای مفاهیم، داده‌ها و روش‌ها به رشته‌های فراوان دیگر وابسته است، برآستی بارها اتفاق می‌افتد که انسان با افسردگی این تعریف را بپذیرد که « دانش پژوه روابط بین‌المللی کسی است که از ناتوانی درك بهتر روانشناسی، اقتصاد، تاریخ دیپلوماسی، حقوق، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی، جغرافیا و حتی زبانهای خارجی و همسنجی سازمان‌های بنیادی و غیره رنج می‌برد.»^۱

در پی این روند، گرایش روزافزون به التقاط داده‌ها از تاریخ، علوم سیاسی، اقتصاد، جغرافیا و اخیراً از جامعه‌شناسی، روانشناسی و انسانشناسی از چهره‌هائی ویژه بررسی سیاست بین‌المللی بوده است. و اما التقاط خود بجای آنکه چاره‌دشواریها را بدست دهد دشواریهای تازه‌ای پدید می‌آورد و این پرسش‌های پردرد سردیرینه را

2 - A. Zimmern, ed., *University Teaching of International Relations* (New York, 1939), p. 236.

که چه چیزهایی را باید برگزید و در کجا باید دنبال آنها رفت، همچنان بدون پاسخ میگذارد.

پاسخ پرسش بالا بستگی به این دارد که در بررسیهای بین‌المللی چه چیزهایی از عوامل اساسی شمرده شوند، زیرا که این عناصر کلید دستیابی به سرچشمه و درونمایه داده‌ها، مفاهیم و روش‌ها را بدست میدهد. چگونگی پیش کشیدن یک مشکل به کوشش‌های گشایش آن شکل می‌بخشد و بنابراین خود مشکل‌گشایی را اثر پذیر میسازد. نخستین هدف این نوشته گفتگو درباره دستیابی به موضوعهای اساسی کار دانش پژوهان روابط بین‌المللی میباشد. به پاس سادگی و هماهنگی درونی مطلب، گفتگو را به روابط سیاسی بین‌المللی (سیاست بین‌المللی) محدود خواهیم کرد. واژه روابط بین‌المللی، هم روابط سیاسی و هم روابط دیگر (روابط فردی، فرهنگی، اقتصادی و غیره) را دربرمیگیرد.^۳

بخش دوم:

از آنجا که ورود مطالعه روابط بین‌المللی به چشم انداز بررسی‌های دانشگاهی نسبتاً تازه است، بنابراین یکی از گرفتاریهای کاوشگران این رشته را نهاد بیوستگی آن با رشته‌های دیگر پدید می‌آورد. بررسی در زمینه همسنجی دولت‌ها (بررسی دولت‌های گوناگون بیگانه که با همسنجی یا بدون آن دنبال میشود) یکی از رشته‌های خوب و شایسته و مهم روابط بین‌المللی میباشد و بررسی سیاست خارجی دولت‌های گوناگون ظاهراً در پهنه همگانی همسنجی دولت‌ها قرار میگیرد.

در آغاز گفتگو این فرض را می‌پذیریم که بررسی سیاست خارجی و از آن سیاست بین‌المللی با هم بستگی نزدیک داشته ولی یکسان نیستند. البته این فرض که در زیر مورد کاوش قرار خواهد گرفت، خرده‌گیرانی دارد. مثلاً فلیکس گروس (Felix Gross) باور دارد که هر دو رشته یکی است و تنها در زمینه غیرسیاسی

۳- نظر نویسنده در باره تعریف این واژه‌ها را میتوان در زیرنویس (۶) دید.

دوگانگی پیش میآید^۴، همچنین راسل فیفیلد (Russell H. Fifield) میگوید که «سیاست بین‌المللی براساسی یعنی بررسی آندسته از عوامل نخستین سیاست یک‌ملت که در روندهای بین‌المللی کنونی بازتاب دارند»^۵. این نوشته برانگاره ای دیگر استوار است و گرچه وجود بستگی نزدیک میان این دو رشته را پیشاپیش می‌پذیرد ولی بیشتر در نشان دادن دوگانگی آنها میکوشد. هم برای روش ساختن مقصود وهم بدین امید که نشان دادن دوگانگی و شناسائی باشکيب این دو رشته به پیشرفت باسامانتر کاوش در هر یک از آنها یاری خواهد کرد.^۶

اگر خواستار زیاده روی باشیم میتوانیم بگوئیم که کاوش درباره سیاست خارجی یک کشور، بعنوان بخشی از کاوشی گسترده در زمینه سامان دولتی آن کشور و کارائی آن، از چندین سو کاملاً همسان با بررسی سیاست آن دولت در زمینه‌های مانند امور کارگری و آموزشی میباشد. البته با این فرق بزرگ که سیاست خارجی بادشواری‌هایی سروکار دارد که در بیرون مرزهای کشور جای دارند و بنابراین با تصمیم‌گیری یکجانبه ملی آسان شدنی نیستند، زیرا که پای کشور یا کشورهای دیگر نیز همواره در میان است، درحالیکه دشواریهای کارگری و آموزشی در بیشتر موارد تنها گرفتاری داخلی هستند و از راه کنش داخلی هم گشایش می‌یابند. با اینهمه هر سه کوشش همانندیهای چندی دارند و از راه‌های شناخته شده و بوسیله نمایندگیهای

4- Feliks Gross, *Foreign Policy Analysis* (New York, 1954), pp. 24, 49.

5- Russell H. Fifield, «The Introductory Course in International Relations» *The American Political Science Review*, Vol. XLII (1948). p. 1190.

۶- نگارنده از خطر تجسم‌سازی اندیشه آگاه است. آشکارا میتوان گفت که گوهری بنام «سیاست خارجی یا سیاست بین‌المللی وجود ندارد. تعریف هر تلاشگاه اندیشه به پرسش‌هایی که درون آن پیش میآید بستگی دارد، ولی گویی این پرسش‌ها را میتوان از هم باز شناخت. پژوهش را میتوان با پرسشهایی در باره دولت‌های گوناگون جهان، و یا درباره انگیزه‌ها، توانائی‌ها و رفتار آنها آغاز نمود و یا با پرسش‌هایی در باره کنشهای مستقل کشورها - الگوی همکاری، برخورد و گونه‌های دیگر روابط شروع کرد. گرچه نامگذاری این پرسش‌ها همواره دلخواه بوده ولی برای روشن‌سازی لازم میباشد.

دولت‌های ملی بکار برده میشوند و از نفوذ سیاسی، سازمانی و قوانین اساسی و سایر دستگاه‌های ملی داخلی اثر پذیر میباشند. فرق میان آنها در توانائی تأثیر نفوذ خارجی است. هیچ دانش پژوهی نمیتواند با بررسی سیاست کارگری یا آموزشی چند کشور، بطور جدا گانه و یا با همسنجی، متخصص «دشواریهای بین‌المللی کارگری» یا «آموزشی» از آب درآید. موردی دیگر یعنی «اقتصاد بین‌المللی» بویژه آموزنده است زیرا که رشته‌ای بدین نام وجود دارد، ولی متخصصان این رشته قاطعانه پافشاری میکنند که با چیزی بیشتر از بررسی سیاست اقتصادی چند کشور، و یا حتی سیاست بازرگانی خارجی آنها، سروکار دارند. بلکه بیشترین کار آنها روی کاوش یک سامان بین‌المللی است که با سامان اقتصادی و سیاسی چندین کشور پیوستگی داشته ولی با هیچکدام آنها یکسان نیست.

اگر این نمونه‌ها حتی تا اندازه‌ای درست باشند دیگر نمیتوان پیشاپیش پذیرفت که سیاست بین‌المللی را میشود به تنهایی از راه کاوش سیاست خارجی کشورها بررسی نمود، گرچه کاوش سیاست خارجی کشورها خود امری است بس پیچیده و بزرگ. پس خیلی بجا است که وجود پیوند نزدیکی در موضوع این رشته‌ها را بپذیریم، نه یکسانی آنها را، و با بگفته پیشین، میان پرسش‌های این دو رشته همگونگی و هم‌زمینی وجود دارد نه یکسانی. چگونگی پیوند این دو رشته، پرسش‌هایی را پیش می‌آورد که دانش‌پژوهان سیاست بین‌المللی هنوز با آنها روبرو نشده‌اند.

بخش سوم:

ابهام ویژه این پیوند را با چندین روش میتوان نمایان ساخت ولی راهی که در این نوشته برای نشان دادن مقصود برگزیده شده روی چگونگی پرداخت موضوع سیاست بین‌المللی در کتابهای درسی نویسندگان این رشته تکیه دارد و به تعریف هائیکه آنان از این رشته بدست میدهند و همچنین به اثر این تعریف‌ها در زمینه‌های

برگزیدن، گنجاندن، سازمان دادن ویکار بستن مطالب توجه میکند.^۷ کتابهای همگانی و بویژه کتابهای درسی روابط بین‌المللی و سیاست را گوئی پایانی نیست. این نویسنده در جای دیگر کوشیده است که برخی از دست‌آوردهای اعضای پیشواز و بلند آوازه این پیشه را توصیف، رده‌بندی و ارزیابی نماید، ولی در کاوش این کتابها برای مقصود کنونی تنها به چگونگی پرداخت و تعریف موضوع تکیه خواهد شد.

کوئینسی رایت (Quincy Wright) نشان داده است که واژه «روابط بین‌المللی» (با در برداشتن واژه «سیاست بین‌المللی») هم به وضعی اشاره میکند و هم به بررسی آن وضع.^۸ ولی بسیاری از نویسندگان تنها خود وضع را تعریف میکنند و بنا بر این به سبک بررسی شایسته آنان باید از راهی که موضوع را در عمل می‌پردازند، بی‌برد. در واقع گروهی از نویسندگان راه آسانتر را در پیش گرفته اصلاً از تعریف موضوع سرباز می‌زنند و این خودداری، همدردی همه کسانی را که در این مشکل گرفتارند، برمی‌انگیزد. و گروهی دیگر روابط بین‌المللی را چنان تعریف میکنند که نه بحث آفرین است و نه سودمند. گفتن اینکه «روابط بین‌المللی روابط میان کشورهای فرمانرواست» و یا «سیاست بین‌المللی روابط سیاسی کشورها را دربرمیگیرد» برای روشن ساختن اندیشه بخش‌بزرگی را ناگفته میگذارد، زیرا که به درونمایه و مرزهای پدیده مورد بررسی اشاره‌ای نمیکند. با اینهمه، همانندی‌هایی در بسیاری از تعریقات

۷- تکیه بر کتب درسی از سه‌نظر روا میباشد: (۱) کتاب درسی فرابین بنیادی موضوع بوده و بنابراین درونمایه آن بخش از نوآوری پژوهش را، که بصورت دارای فکری همگانی یک پیشه درآمده، میتواند در برداشته باشد. این نوآوری‌ها با نظریه کلیت موضوع در کتب درسی گنجانده میشوند. (۲) کتب درسی بیگمان نمایانگر آخرین رویداد آموزشی میباشند. (۳) رویداد آینده پژوهش، نگارش و آموزش دستخوش مطالب کتب درسی میباشد.

8- Fred A. Sondermann, «The Study of International Relations: 1956 Version,» *World Politics*, Vol. X (1957), pp. 102-11.

9- Wright, op cit., p. 9.

و پرداخت‌های موضوع بچشم میخورد، مثلاً در همه تعریف‌ها به جایگاه پدیده‌سورد کاوش اهمیت داده میشود، یعنی انسان با تلاشی سروکار دارد که بهنگامی از مرزهای کشور فراتر می‌رود. سه عنصر دیگر، که در بسیاری از تعریف‌ها آشکارا یا پنهان جای دارند، از اینجا سرچشمه میگیرند که تصمیم گیرنده را مانند کسان یا گروه‌هایی (بازیگر) می‌پندارند که در پیگیری هدفها نقشی بازی میکنند.

در اینجا ارزیابی کوتاهی از این تعریف‌ها شایسته بنظر میرسد. دشواری تعریف روابط بین‌المللی یا سیاست نه‌درواژه «بین‌المللی» حتی نه‌درواژه «سیاست» میباشد. درباره واژه نخستین، دانش پژوهان این رشته میدانند که منظورشان اصلاً «بین‌المللی» نیست و این واژه را تنها بعنوان یک وسیله ساده برای بیان چیزی بسیار پیچیده بکار می‌برند و یا مانند کار برد واژه‌ای زیبا برای گفتن چیزی که اگر بدرستی بیان میشد زشت مینمود. دست‌کم کاربرد واژه «بین‌کشورها» بهتر است ولی بکار گرفتن آن در آمریکا پیچیدگی‌هایی را پیش می‌آورد زیرا که این واژه به بخشی از نظام فدرال آمریکا اشاره میکند^{۱۰}. واژه «بین‌دول»، اگر تنگ نبود، میتواندست بکار رود. جمله «بین‌افراد یا گروه‌های نیرومندیکه بوسیله مرزها از هم جدا شده‌اند» مسلماً ساخت تشنگی ندارد اگرچه خیلی بهتر از واژه «بین‌المللی» معنی را میرساند.

واژه «سیاست» را هم - برغم بحث‌های زیاد و گاه خیلی پیچیده در معنی آن در تعریف و کاربردها خیلی بسادگی دست بسر کرده و تنها بسنده میدانند یادآوری کنند که تلاش‌های مورد بررسی پای دولت‌ها یا گروه‌هایی را بمیان میکشد که در مرحله معینی از فرآیند به کار برد زور و نظارت دست می‌ازند.

براستی واژه پردردسر «روابط» میباشد و جالب آنکه شرح معنای این واژه بسیار کمتر از واژه‌های دیگر می‌رود. معنی این واژه چیست؟ گروهی پیشنهاد میکنند که

۱۰- شاید لازم به یادآوری است که ایالات مختلف آمریکای شمالی بنام کشور یا (State)

خوانده میشوند و بنابراین کاربرد واژه «بین‌کشورها» یا Interstate به روابط میان این ایالات اشاره

این واژه دست کم برخورد، پیوستگی، وانجمن را میرساند و به کنش و واکنش (بعنوان فرآیندی یگانه) و به رشته میان دو عنصر ترکیب دهنده اشارت دارد. پس میتوان نتیجه گرفت که کنشی از سوی یک گروه (دولت) حتی اگر متوجه دولت دیگر باشد بخودی خود «رابطه» ای پدید نمیآورد مگر اینکه طرف دیگر هم به گونه ای پاسخ دهد، اگرچه ممکن است این پاسخ (دشواری همینجاست) فرآورد کنش های دیگری بوده و خود نیز واکنش های دیگران را در پی داشته باشد و تنها از این جهت در چهار-چوب یک رابطه بگنجد. ولی تنها کنشی را میتوان بخشی از یک «رابطه» شمرد که در قالب «کنش و واکنش» سنجیده شود و این تکیه گاه گفتار کنونی ما است. دشواریهای دیگر واژگانی را هم میتوان پیش کشید. آیا کشور (دولت، گروه، وغیره) ای که درباره سیاست خارجی تصمیم میگیرد با سیاست خارجی سروکار دارد یا با روابط بین المللی؟ نگارنده، این نظر کوئینسی رایت را می پذیرد که صفت «خارجی» دیدگاه یک ملت را نشان میدهد و بنابراین کاربرد آن در رشته ای که برای تفاهم و پذیرش همگانی پدید آمده، شایسته نیست.^{۱۱} پس میتوانیم بخش بیرون تاب سیاست یک کشور را از دیدگاه خود آن کشور «سیاست خارجی» و از دیدگاه سامان بزرگتری، که بنا بگفته رایت موضوع روابط بین المللی و سیاست را پدید میآورد، یک رابطه بین المللی» بپنداریم.^{۱۲}

11 - Wright, op. cit., p.7.

۱۲ - کتب نویسندگان زیر مورد کاوش قرار گرفته است :

M.M Ball and H. B. Killough; Ernst B. Haas and Allen S. Whiting
Frederick H. Hartmann; Norman Hill; Thorsten V. Kalijarvi, et al;
Charles O. Lerche, Jr.; Lennox A. Mills and Charles H. McLaughlin;
Hans J. Morgenthau; A.F K. Organski; Norman J. Padelford and George
A. Lincoln; Norman D. Palmer and Howard C. Perkins; Charles P, Schl-
eicher; Frederick L. Schumann; Robert Strausz-Hupe and Stefan T. Possony;
and Vernon Van Dyke.

اکنون به بررسی کتب درسی تازه درباره سیاست بین‌المللی (وپهنه گسترده‌تر روابط بین‌المللی) بازگشته و در نخستین برخورد می‌بینیم که تقریباً همه کاوش‌ها «بازیگرگرا» هستند. بازیگران را بگونه‌هایی چند مانند: کشورها، گروه‌های درون کشورها (بادرپر گرفتن دولت‌ها) و حتی افراد بازیگر نام برده‌اند. این کتابها به شرح توانائی بازیگران در بکار بستن سیاست خود برغم بازیگران دیگر می‌پردازند و کوشش دارند که انگیزه‌های بازیگران را از روی هدف‌های سیاسی همگانی (سود ملی، پاسداری خویشتن، امنیت) ویا از دیدگاه مقاصد کوتاه - میان - بلند مدت بازگو نموده و روش‌های دستیابی به هدف‌ها را نیز نمایان سازند. بیشترین این نویسندگان بخش‌های بزرگی از کتاب خود را به بحث درباره سیاست خارجی چند کشور برگزیده ویا به تاریخ دیپلوماسی همگانی اختصاص می‌دهند، درحالی‌که نویسندگان دیگر این مطالب را اصلاً در نوشته خود نمی‌گنجانند. و بهمانگونه، گروهی از نگارندگان درباره ساخت و کارکرد دستگاه سیاست خارجی برخی از دولت‌های بزرگ قلمفرسائی مینمایند ولی برخی دیگر چنان گفتاری را کنار می‌گذارند. باید یادآوری کرد که کاوش‌های مربوط به این سیمای سیاست بین‌المللی بطور اختصاصی و جداگانه پیش می‌روند. مثلاً توانائی هر کشور بگونه جداگانه و برای خود آن تعریف میشود و روشهای بکار رفته برای دستیابی به هدف‌های کشوری اغلب از نمونه‌های ویژه سخن می‌گویند و بجای بررسی سیاست‌های خارجی در چهارچوب پیوستگی همگانی، آنها را درباره هر کشوری جداگانه میشکافند، و این روش درباره شناسائی دستگاه سیاست خارجی هم‌بکار می‌رود.

این پائشاری بر سر اهمیت بازیگر بجای خود بازی شگفت‌انگیز نیست زیرا که بررسی سیاست بین‌المللی از مطالعه تاریخ دیپلوماسی سرچشمه گرفته و یقین هم از روی سازمان دهی بررسی‌های دانشگاهی و هم از روی موضوع و درونمایه، بخشی از علم سیاست شمرده میشود. بررسی سیاست بین‌المللی هنگامی در آمریکا گسترش یافت که این کشور با بزرگترین دشواریهای سیاست خارجی روبرو بود. این واقعیت

علت توجه به بازیگران - البته بگونه‌ای آشکارتر به خود آمریکا - را روشن میکند.^{۱۳} چند کتاب و مقاله نظری با نفوذ پس از جنگ جهانی دوم پدید آمدند و بیشتر آنها این گرایش را یادآوری و تحکیم و تشویق کردند. در اینجا کوششی برای بررسی این نوشته‌ها بمیان نخواهد آمد و یادآوری آنها بیشتر از آن جهت است که از کلک اعضای با نفوذ این رشته پژوهش پدید آمدند و آشکارا شایسته آن بودند که جدی گرفته بشوند.^{۱۴}

بخش چهارم:

بر پایه آنچه که تا کنون گفتیم سه ارزیابی زیرین بجاست:

۱ - درباره مرزها و درونمایه مطالعه روابط سیاسی بین‌المللی و پیوستگی این رشته پژوهش با موضوع‌های نزدیک، از جمله سیاست خارجی، گنگی و تاریکی حکمفرماست.

۲ - این پژوهش‌ها اغلب «بازیگرا» بوده و به سیاست خارجی بیشتر توجه میکنند تا به سیاست بین‌المللی بمعنی ویژه آن.

۳ - بعلی‌چند، که در زیر شرحشان خواهد رفت، بسیار بجاست که مرزهای هر یک از این دو رشته نشان داده شود و موضوع‌های بنیادی ویژه آنها همراه با همپیوستگی آنها نمایان گردد.

13- Edgar S. Furniss, Jr., «Theory and Practice in the Teaching of International Relations in the United States» in Goodwin, op. cit., p. 98.

۱۴ - برای نمونه به نوشته‌های زیر نگاه کنید:

Harold Sprout, «In Defense of Diplomacy» *World Politics*, Vol. I (1949) pp. 404-13; Grayson L. Kirk, *The Study of International Relations* (New York, 1947); Richard C. Snyder, «Toward Greater Order in the Study of International Politics», *World Politics*, Vol. VII (1955), pp. 464-65, 473, 474; Frederick S. Dunn, in Goodwin op. cit., p. 72.

از آنجا که دونکته نخستین خود روشنند، بنابراین تنها درباره نکته سوم سخن خواهد رفت. دیدگاهی که اینجا شرحش می‌رود میتواند واکنش‌های سه‌گانه زیر را برانگیزد: ممکن است کسی گمان کند که (الف) چون هر دو رشته برآستی مترادفند پس همه این گفتگو بی‌فایده است، (ب) پژوهش سیاست بین‌المللی گونه همگانی‌تری از پژوهش سیاست خارجی است و یا (ج) رشته سیاست بین‌المللی چیزی بیشتر از بررسی سیاست خارجی را دربردارد. دیدگاهی که هر دو رشته را نظرآ و عمل‌مترادف می‌شمارد فرقی میان این دو، بجز درعلاقه نام‌گزاری پژوهنده، نمی‌بیند، ولی با در نظر گرفتن توجه زیادیکه به مطالعه سیاست خارجی داده میشود، برگزیدن این نام را شایسته میدانند. و این بنوبه خود نمایانگر شناسائی این واقعیت است که در مرحله کنونی پژوهش ما رشته‌ای، موضوعی، و یا زمینه پژوهشی بنام «سیاست بین‌المللی» یا «روابط بین‌المللی» (چه در حال حاضر یا در آینده، چه رشد یافته یا در حال رشد) بزحمت میتواند وجود داشته باشد.^{۱۰}

بدون تردید این دید نمیتواند خوشایند بیشتر اعضای این رشته پژوهشی باشد ولی آن را نباید فقط برای اینکه کسان فراوانی مدت درازی در تاکستان «روابط بین‌المللی» و «سیاست بین‌المللی» رنج برده و به پایه آن بعنوان یک زمینه پژوهشی جداگانه دلبستگی یافته‌اند، کنار گذاشت. شاید همه آنان در گمان اینکه چیزی شایسته رنج بردن و یا پرداختن بدان وجود دارد، در اشتباه بوده‌اند. چنین امری بارها در تاریخ کوشش‌های فکری روی داده است.

علت راستین برای کنار گذاردن اندیشه یکسانی این دو رشته را باید در عوامل، فرآیندها، اجبارها و نیروهای پویائی جست که در پیرامون سیاست بین‌المللی وجود دارند ولی نمیتوانند به آسانی و یا از روی منطق در مطالعه سیاست خارجی جائی داشته باشند. بررسی سیاست‌های خارجی یکی از پرمایه‌ترین - شاید هم پرمایه‌ترین -

۱۰ - برای تاکید این نکته عمداً زیاد روی میشود زیرا که کوشش‌های پژوهشی بافرایینی روابط برآستی به عمل می‌آید اگر چه اندازه دید و اثر آنها محدود میباشد.

بخش‌های مطالعه روابط سیاسی بین‌المللی است ولی این آخری رشته بس گسترده‌تری است که کاوش درباره دشواریهای دیگر را هم دربر میگیرد.

پندار دیگر اینکه روابط سیاسی بین‌المللی گونه‌تعمیم یافته‌تری است از بررسی سیاست خارجی، و فرق میان این دو در میزان تعمیم میباشد. این ظاهراً دیدگاه نویسندگانی است که بخش زیادی از نوشته‌های خود را به بررسی و کاوش سیاست‌های خارجی کشورهای ویژه اختصاص میدهند.

منطق این روش ظاهراً بدین پنداشت استوار است که بررسی سیاست‌های خارجی چندین کشور (بویژه از آن کشورهای خیلی بزرگ) تصویر درستی از سیاست بین‌المللی را در یک زمان معین بدست میدهد. این روش نوشتن، اندیشیدن و آموزش درباره روابط بین‌المللی را در یک‌نگاه ژرف میتوان براین اندیشه پایدار یافت که هر رابطه، از جمله روابط در زمینه بین‌المللی، را با توجه به رفتار جداگانه بازیگران بهتر میتوان فهمید و این انگاره روشنفکرانه همانند انگاره ایست که روانشناسان کار خود را بر آن استوار میکنند.

این یک انگاره جدی و دفاع‌پذیر بوده و شایسته یک بررسی همه‌جانبه‌میشود. یکی از راههای دستیابی به قوانین همگانی از راه استقراء است - از راه بررسی وقایع پراکنده بشمار و آسبختن بعدی آنها در پیشنهادها، گمانه‌ها، نظریه‌ها و احکام. فراتر از این، ازدیدگاه عملی هم انسان باید برای برداشتهای همگانی خود دلایل ویژه‌ای نشان دهد، و این دلایل تقریباً بی‌کم و کاست به کنش بازیگرانی که رفتار ویژه‌ای از آنها سرزده یا میزند، بستگی مییابد. هر کسی که درس روابط بین‌المللی داده باشد میداند که برای مدت زیادی نمیتوان در چهارچوب احکام همگانی، بدون اشاره به نمونه‌های واقعی زندگی، گفتگو کرد و این نمونه‌ها تقریباً بی‌کم و کاست یا از رفتار (سیاست) عملی بازیگران بدست میآید و یابدان برمیگردد.

حتی اگر تیز به نشان دادن نمونه‌های عینی این اندازه هم زیاد نبود، دلایل دلپسند دیگری برای مطالعه سیاست خارجی وجود داشت. برجسته‌ترین این دلایل

عبارتند از: (الف) پژوهش پذیر بودن، یعنی سیاست خارجی موضوعی است که میتوان درباره اش پژوهش کرد زیرا که بخش بزرگی از مدارك مورد نیاز دسترس میباشد، و (ب) از نظر بهره گیری هم این رشته کمک و یاری فراوانی در درك سیاست بین المللی کرده است و بنابراین پرداختن به این موضوع سودمند و پربار میباشد. بررسی های گذشته در این زمینه بخش بزرگی از آنچه را که از سیاست بین المللی میدانیم به ارمغان آورده است و بررسی های آینده نیز دستاوردهای بیشتری بهمراه خواهد داشت. تنها ایراد ما در اینجا به آن انگاره ایست که رفتار بازیگران رایگانه سرآغاز

بارور بررسی سیاست بین المللی میداند. پرسش اساسی به عبارتی «ناشیانه» چنین است: آیا محیط بین المللی بگونه ای که هست، فرآورده چگونگی رفتار بازیگران است؟ و یا، از سوی دیگر، چگونگی رفتار بازیگران از سرشت محیطی که در آن کار میکنند، پدید میآید؟ پاسخ آشکار این است که هر دو گفته امکان پذیر بوده و یک دوگانگی آره - یا - نه وجود ندارد. اما در عمل بسیاری از دانش پژوهان روابط بین المللی گفته نخستین را درستتر - و یا بهر حال سودمندتر - انگاشته اند و در پی آن راه دوم را به فراموشی سپرده اند.

اینجا پیشنهاد میشود که از راه دوم هم میتوان به روابط بین المللی دسترسی یافت و چنان راهی هم میتواند بارور باشد و شاید هم در عمل، بعلت کاربرد دید گاهی دیگر، بینش تازه ای، فراتر از آنچه که گرایندگان به سیاست خارجی فراهم آورده اند، بدست دهد. حتی اگر بینش تازه ای از این راه بدست نیاید و تنها فرآورد روشهای دیگر از این راه بهم پیوند یابد باز کار سودمندی در افزایش درجه دلگرمی انجام گرفته است. امکان این یاری، مارا به آزمائش چاره دیگر راهنمایی میکند بدین معنی که رشته روابط سیاسی بین المللی چیزی بیشتر از مطالعه سیاست خارجی را دربر دارد و بنابراین روش هایی غیر از آنچه که تا کنون بکار رفته اند، شاید بتوانند در

آینده بینش‌های پرمایه چندی را بدست دهند.^{۱۶} چند نمونه‌عینی شاید بتواند به روشن‌سازی این نکته کمک نماید. گفتگوهای دیپلماتیک میان دو دولت براستی «سیاست بین‌المللی» است و همواره مورد بررسی متخصصان این رشته بوده است. این بررسی‌ها معمولاً دید خود را به فرایندی دوخته‌اند که به تصمیم‌بازیرگان درباره هدف‌ها و روش‌ها، در دستگاه‌های سیاست خارجی آنها، شکل داده‌است. در این فرایند تصمیم‌گیری، عناصر زیادی یافت می‌شوند، مانند آزموده‌های تاریخی، ساخت اجتماعی، سیاسی و اداری جامعه‌های شرکت‌کننده، درک کنونی هدف‌های سیاسی خود و دیگران، محاسبه توانائی خود و طرف دیگر. این یک روش کاوش جاافتاده‌ای بوده و بیشتر آنچه را که برای دانش‌پژوه روابط بین‌المللی سودمند می‌باشد، نمایان ساخته است.

اما وجود دیدگاه‌های دیگر را هم امکان‌پذیر میدانیم و فراتر از آن، پیشنهاد مینمائیم که این دیدگاه‌ها شاید بتوانند به سیمای فراموش شده وضع بین‌المللی روشنی تازه‌ای ببخشند. برای نمونه میتوان، بیاری داده‌های گرد آمده از بررسی‌های گروه‌های کوچک و پویائی آنها، برخی از ویژگی‌ها و چگونگی‌های درونی خود فرآیند گفتگوهای دیپلماتیک را مورد بررسی قرارداد^{۱۷} و یا میتوان در پرداختن گمانه‌های

۱۶- برای شرح نیازی به دیدگاهی دیگر به نوشته

Charles A. McClelland «The Tasks of International Studies». SFIS, 58-6 (February, 1958), pp.10-11

نگاه کنید که میگوید «... یک دیدگاه بین‌المللی متفاوت از دیدگاه ملی‌گرایا جهانی می‌باشد. ... سازندهی بنیادی روابط بین‌المللی باتوجه به فرازگاه ویژه‌ای از کوشش‌های انسانی بدست می‌آید که فرازگاه ملی «بالا تر» بوده و از فرازگاه جهانی پائین‌تر است و این جایگاهی ناهنجار می‌باشد. زیرا گرچه موضوع بارفتار میان کسان، خانواده‌ها، گروه‌ها، سازمانها و ملل سروکار داشته و از آنها ریشه می‌گیرد ولی این کار پایه را باید بشکلی درآورد که در دید ویژه روابط بین‌المللی جای بگیرد.

17- The International Sociological Association, *The Nature of Conflict; Studies on the Sociological Aspects of International Tensions* (UNESCO, Paris, 1957), pp. 103-15, Summarizing work by Kurt Lewin, Stuart Chase, Kenneth J. Arrow, and others.

درباره همبستگی موضوع و فرآیند (مانند گفتگو درباره خلع سلاح، نوسازی مرزها، سیاست‌های باززرگانی وغیره) کوشش کرد. این روش‌ها دیدرا ازبازیگر به فرایند رهنمون میشوند، یعنی بجای اینکه روش تصمیم‌گیری بازیگران و چگونگی گفتگورا کاوش و بررسی نمایند به جنبه «ارتباطی» موضوع روشنی تازه و نمایانگری می‌بخشد و بدینسان شاید بتوانند یاری روش قیاس‌ینبشی تازه به خود فرآیند تصمیم‌گیری بدست داد، و وابستگی متقابل مطالعه سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی را نمایان سازند.

ممکن است کسی نه به تصمیم‌گیری سیاست خارجی ونه به پویائی فرآیند کنش و واکنش متقابل دلبنده باشد بلکه به ویژگی‌های محیطی بپردازد که سیاست بین‌المللی درآن روی‌میدهد. و همچنین میتوان بررسی را ازوضع بین‌المللی آغاز کرد و یا از «آتمسفر» بین‌المللی، واژه‌ایکه بدبختانه دقیق نیست ولی حاکی از نکته ایست که برای فهمیدن یک‌وضع حاوی کنش متقابل سزاوار است. کوئینسی‌رایت به این عامل بنام «چگونگی سراسر رشته روابط بین‌المللی در زمان معین» اشاره کرده و درآن «فرازگاه همگانی هیجان و آشفتگی در جهان، درجه همبستگی اقتصادی، فرهنگی، و سیاسی میان کشورها، نمونه‌های همگانی ارزش‌ها و قوانین، و چگونگی جمعیت و منابع، تولید و مصرف، ایدئولوژی و سیاست جهانی»^{۱۸} را نام می‌برد.

18. Quincy Wrihs, «Design for a Research Project on International Conflicts and the Factors Causing Their Aggravation or Amelioration, *The Western Political Quarterly*, Vol. X (1957), pp. 265, 269-70. Some might argue against the introduction of Such concepts as «atmosphere» because they tend to let discussion slip «into the terminology of forces which seem to leave the policy-makers in the role of robots. (Snyder, op. cit., p. 475) The answer is that the admittedly unsatisfactory terminology refers to real problems, and merely points out that policy-makers, dealing with questions over which they lack perfect control, are in a tough spot.

در سازمان امروزی جهان کشورهای جداگانه‌ای جای دارند هر یک با آئین‌ها، افسانه‌ها، نیروهای پیوند آفرین و نفاق افکن درونی، و یا هدف‌ها، توانائی‌ها، و روش‌های برگزیده برای دستیابی به خواسته‌های خود، و این واقعیت یک سامان بین‌المللی را پدید می‌آورد که فرایند آن در رفتار بازیگران اثری ژرف برجای می‌گذارد. و فراتر از آن، این سامان یک معنی، گوهر یگانه‌ایست جدا از رفتار تصمیم‌گیران. زندگی ما در یک زمان پیشرفت‌های تند تکنولوژیکی همراه با عقب‌ماندگی‌های فرهنگی، و نگهداری جدائی قلمرو کشورها، برغم ناسازگاری همگانی آن با زمان^{۱۹} واقعیاتی هستند که کشرها و نگرانیهای بیشتری را پدید آورده و همه تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی را اثرپذیر می‌سازند. به مفهوم « معمای امنییب » میتوان هم از راه بررسی سیاست خارجی چندین کشور در پهنه زمانی دراز پی‌برد و هم از راه کنجکاوی درباره محیط همگانی، که روابط بین‌المللی در درون آن روی میدهد. نمونه‌های دیگری هم هست که در آن با جابجا کردن دیدگاه میتوان به نتایجی دلچسب دست یافت. یکی از آنان که نخست بیاد می‌آید، مفهوم همسنگی نیروها است. درست است که بدون پیگیری بازیگران نظام، وضع همسنگی نیروها پدید نمی‌آید و بنابراین مفهوم همسنگی نیروها را میتوان با اشاره به رفتار ویژه کشورها، رویدادهای خاص، و در زمانی معین پژوهش و بررسی کرد^{۲۰}. همه اینها پیش پا افتاده هستند ولی مانند هر سخن پیش پا افتاده بهمان اندازه از واقعیات را پنهان میکنند که از آن نمایان می‌سازند. این مشکل را همچنین میتوان با این انگاره بررسی نمود که سیاست خارجی در چنان محیطی روی میدهد که چیزی بخواست واقعی بازیگران در پیگیری سیاست همسنگی نیروها باقی نمی‌گذارد. و حتی شاید چگونگی

19- John H. Herz, «Rise and Demise of the Territorial State, » *World Politics*, Vol. IX (1957), 473-93.

20- Edward V. Gulick, *Europe's Classical Balance of Power* (Ithaca 1955)

محیط، آنانرا از برگزیدن گونه ویژه‌ای از سیاست همسنگی نیروها هم بی بهره‌میکند^{۲۱}. باید تا کنون این نکته روشن شده باشد که هیچگونه ادعائی درباره برتری یک روش بروشی دیگر در بررسی موضوع بمیان نیامده است. پیشنهاد فروتنانه ما تنها وجود راههای چندگانه را نشان داده و با داوری از تاریخ اخیر هشدار میدهد که تکیه‌های امروزی و راه‌آینده بررسیهای سیاست خارجی، خطر فراموش شدن همه‌راهها، بجز یکی، را در بردارد. در اینجا انگاره‌های روشهای متداول شایسته تکرارند و آنها عبارتند از:

۱ - بدون آزمایش همه جانبه سیاست کشورهای شرکت کننده در فرایند، نمیتوان بموضوع سیاست خارجی پی برد. بعد از گفتن این نکته بطور منطقی باید افزود که:

۲ - باید پارا از این فراتر گذاشته نیروها و عوامل پیچیده درون کشورها را هم که سیاست و دولت‌ها را زیر اثر دارند، بررسی و کاوش نمود. در این صورت بررسی سیاست بین‌المللی رفته رفته دیدگاه‌هایی تنگتر را پدید می‌آورد.

پس میشود اینطور پنداشت که (الف) بدون درک سیاست خارجی کشورها نمیتوان سیاست بین‌المللی پی برد. (ب) بدون پی بردن بآزموده‌های تاریخی و هم ساخت دولتی بازیگران، نمیشود این سیاست‌های خارجی را فهمید، (ج) بدون درک عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مربوطه نمیتوان به ساخت و فرآیند دستگاه دولتی پی برد. برآستی حتی میتوان گفت که بدون شناسائی اشخاص مهمی

۲۱ - بررسیهای دانشمندان علوم سیاسی از دولت امریکا را میتوان همگانی در این زمینه شرد. آنان میتوانند موضوع خود را از روی بازیگران - گنجایش سازمانهای قانونگزاری، کارگزاری و دادرسی - اجزای، گروههای با نفوذ، پندار مردم و افزار ارتباط همگانی همچنانکه روال کار است، بررسی نمایند و یا پژوهشی در سیاست یک جامعه از روی اثر سازمانهای بین‌المللی در رفتار بازیگران روش دیگری در پیش گیرند. در این زمینه میتوان اهمیت هم اندیشی بنیادی در رفتار بازیگران و اثر ابزار نهادی مانند جداسازی نیروهای سه گانه حکومتی و همپائی و همسنگی این نیروها، قدرالهم متمم شماره ۲۲ قانون اساسی آمریکا در کارکرد آنان را در نظر گرفت.

که این سیاست‌ها را شکل می‌دهند و فراتراز آن ، بدون شناخت خلیات وانگیزه‌های ناخودآگاه آنان، نمیتوان سیاست یک‌جامعه را فهمید.^{۲۲}

همه این انگاره‌ها نه تنها دفاع پذیرند بلکه بطور منطقی خودنمائی میکنند. بسیاری از پژوهشهایی که در زمینه نمایانسازی فراز گاههای گوناگون این کوشش‌های فکری بعمل آمده است پرارزش و لازم میباشد.

ولی با این همه باید یادآوری کرد که هراندازه به ویژگی بیشتر(وتنگتر) پیش می‌رویم بنکاتی میرسیم که باوجود درستی و گیرندگی ذاتی، از موضوع سیاست بین‌المللی سرآغاز پژوهش ما - دور میشویم.

انگاره دوم وارونه اولی میباشد ، یعنی هنگامی که آگاهی‌های کافی درباره سیاست خارجی، تاریخ ، ساخت دولتی ، عوامل مربوط اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی، فرهنگی حتی درباره رفتارهای پنهان و آشکار افراد مسئول تصمیم‌گیری برهم افزوده شد، بدین‌سان آگاهی‌های لازم برای شناختن روابط سیاسی بین‌المللی فراهم آمده و امیدواری به پرداختن نظریه‌هایی در باره همبستگی عوامل چندگانه مربوط به پژوهش ما نیرومند خواهد شد.

در تکمیل این انگاره‌ها، پیشنهاد میگردد که (الف) سیاست بین‌المللی را میتوان از راههای دیگری، که در آن بیم گم کردن موضوع اصلی نیروود ، مورد بررسی قرار داد، (ب) چند انگاره ساده نمیتواند سرشت پیچیده پیوستگی میان سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی را نشان دهد. دو نقطه آغاز دیگر بدین گونه خود نمائی میکنند: (الف) فرایند کنش و واکنش متقابل و (ب) بررسی خود محیط بین‌المللی

۲۲ - نگاه کنید به :

Alexander and Juliette L. George, *Woodrow Wilson and Colonel House: A Personality Study* (New York, 1956); also T. H. Pear, «The Psychological study of Tensions and Conflict,» *The International Sociological Association, op.cit., pp.1 18-76.*

بعنوان یک نظام . اکنون تنها نمایان ساختن پیوستگی ویژه میان بررسی سیاست خارجی و از آن سیاست بین المللی باقی میماند . این کاریست بس دشوار زیرا که سیاست خارجی و روابط سیاسی بین المللی هیچکدام سرآغازی روشن در واقعیت عینی ندارند ، سیاست همانند تاریخ ، بافته ایست ناتمام . سنگینی سیاست های گذشته بدوش سیاست امروزیست و سیاست امروزی هم بنوبه خود بارش را بدوش سیاست های آینده تحمیل خواهد کرد . اما برای روشن ساختن موضوع نباید از دشواری کار هراس داشت . ساده ترین سرآغاز روابط سیاسی بین المللی را میتوان در تصمیمات دو شخص پنداشت که فقط همدیگر را بحساب میآورند . این تصمیمات هرطرف ، دست کم فرآورده عوامل زیر است : (الف) شناخت هدف های دلخواه خودی ، (ب) آگاهی (انگاره ای) از هدف های بازیگردیگر ، (ج) ارزیابی توانائی خودی ، (د) ارزیابی توانائی طرف و (ه) محاسبه سود و زیان اجتماعی دنبال کردن یک سیاست ویژه . پس از محاسبه هدف ، توانائی ، زیان و مخاطره ، درباره روش ها و گامهای سیاسی تصمیم گرفته میشود . سیاست های خارجی برپایه این تصمیمات پرداخته شده و بصورت افزار اجرای آنان در خارج نمایان میگردد .

در این هنگام ، این «اجرا کنندگان» (سران کشورها ، دیپلماتها ، نمایندگان وغیره) با اجرا کنندگان « تصمیمات کشورهای دیگر ، که بهمانگونه گرفته شده » ، پیوستگی حاصل کرده و کنش متقابل بوجود میآورند ، هر دو گروه اجرا کنندگان ، بگونه ای که برای دنبال هدف خود سازگار میبایند ، همدیگر را آگاه ساخته ، اوضاع را ارزیابی کرده و آزموده و برداشت های خود را از یکدیگر سنجیده و گزارش میدهند ، در پی این سنجش ها و گزارش ها ، هر دو طرف در هدف ها ، در ارزیابی توانائی و مقاصد خود و طرف و در نتیجه در ارزیابی نخستین سود و زیان بازمینی (و احتمالات تجدیدنظر) مینمایند و این بازمینی ها به احتمال زیاد شکل تازه ای به تصمیمات می بخشد . تصمیمات تازه دوباره در خارج بازتاب یافته و « اجرا کنندگان » مربوطه یکبار دیگر به کنش و واکنش متقابل خواهند پرداخت . این فرآیند چندین بار تکرار میشود

و ممکن است به گشایش مشکل مورد گفتگو رهنمون بشود یا نشود. تنها سیاستی این طرح ساده شده در نشان دادن پیوستگی میان سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی میباشد. پیوستگی سیاست خارجی به سیاست بین‌المللی از راه در نظر گرفتن عواملی در تصمیم نخستین، بویژه از شناسائی مقاصد و توانائی‌های لازم برای دستیابی به آنها و از تجدید نظرهای پی‌درپی در این محاسبات بوسیله «پس‌خورد» اطلاعات از اجرا کنندگان به تصمیم‌گیران نمایان میشود.

گرچه این فرایندها بهم پیوسته‌اند ولی آنها را میتوان از یکدیگر جدا هم ساخت. آنچه که بهنگام تصمیم‌گیری هر بازیگر در باره هدف‌ها و روش‌ها روی میدهد از موضوع‌های شایان سیاست خارجی است و آنچه که بهنگام تماس و برخورد این تصمیمات با یکدیگر، چه از راه اظهارات کتبی یا شفاهی و یا بوسیله تماس‌های شخصی میان «اجراکنندگان»، پدید می‌آید موضوع بررسی سیاست بین‌المللی میباشد. وظیفه‌نوشته‌کنونی تأکید این نکته است که فرایند دوم را میتوان بطور جداگانه ولی نه به تنهایی، بررسی نمود و آگاهی از امکان این دیدگاه کاوش ژرف‌تر و پخته‌تری از موضوع سیاست بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

یکی از دشواریهای این رهگذر اینست که جایگاه بررسی سیاست خارجی را میتوان به آسانی در زمان و مکان مشخص نمود، درحالیکه شناسائی آن در باره سیاست بین‌المللی بس مشکل است. پژوهشگر سیاست خارجی میتواند مطالب مورد نیاز خود را در پرونده‌های وزارتخانه‌های خارجه، و در اطلاعاتیکه درباره ساخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجتماعات ملی در دسترس میباشد، پیدا کند. موضوع مورد بررسی او با آنچه که در اثر کنش‌های نمایندگان رسمی روی داده و با زمینه‌های پیشین این کنش‌ها سروکار دارد. و اما موضوع مورد بررسی پژوهشگر سیاست بین‌المللی چیست؟ البته هرچه که شایان پژوهشگر سیاست خارجی است، شایان او هم میباشد، ولی آیا چیزی فراتر از آن هم هست؟ بهر حال اگر این کنش‌های مورد مطالعه در یک سازمان جهانی صورت نگیرند، آنها احتمالاً در همان

وزارتخانه‌های خارجه روی داده و همان نمایندگان را بخود مشغول خواهند داشت.

پس آیا چیزی برای انجام پژوهشگر سیاست بین‌المللی باقیمانده است؟

بجرات میتوان گفت که این دشواری بیشتر ظاهری است، تا حقیقی، و بنا براین جدا کردن دیدگاه‌ها هم‌سزاوار است و هم‌امکان‌پذیر. ارتباط یک موضوع با سیاست خارجی یا با سیاست بین‌المللی بستگی به بازیگران و درون‌نمایه آن دارد و نه به جایگاه زمانی و مکانی آن. هنگامیکه سیاست‌های دو یا چند کشور باهم برخورد حاصل کرده مورد بحث، گفتگو، مذاکره و سازش قرار میگیرند و زمانیکه نمایندگان دو یا چند کشور به کنش متقابل پرداخته و میکوشند که سیاست همدیگر را اثرپذیر سازند، میتوان از وجود روابط سیاسی بین‌المللی سخن گفت. دانش پژوه سیاست خارجی میتواند این روابط را از دیدگاه‌ها، ارزیابی‌ها و تصمیم‌های نخستین و تجدید نظر شده بازیگران شناسائی نماید، درحالیکه پژوهشگر سیاست بین‌المللی میتواند پهنه همگانی بین‌المللی را با کنش‌های متقابل سیاسی درون آن، بکاود و کنش‌های متقابل را بیازماید که از راه اثرگذاری آزموده‌های تاریخی در تصمیمات نخستین و یا سپس خورد آزموده‌های جاری به دستگاه تصمیم‌گیری سیاسی، دگرگونی در هدف‌ها و روش‌ها را پدید میآورند.

پس میتوانیم مطالعه سیاست خارجی را موقتاً بمانند آنچه که معمولاً درباره بررسی سیاست بین‌المللی گفته میشود تعریف نمائیم یعنی بررسی کنش‌های افراد و گروه‌های درون یک کشور با بکار گرفتن آن قسمت از دستگاه‌های دولتی که برای اثرگذاری روی سیاست کشورهای دیگر و یاروی افراد و گروه‌های درون آنها، بوجود آمده است. میتوانیم پارا فزاتر گذاشته بگوئیم که مطالعه سیاست بین‌المللی روی محیطی که کنش‌های متقابل در درون آن پدید میآیند و روی فرایندها و اثرات کنش‌های متقابل تصمیم‌های سیاست‌های خارجی تکیه میکند. این تصمیم‌ها بوسیله افراد و گروه‌ها گرفته شده و پای دستگاه‌های دولتی دو یا چند کشور را بمان

در اینجا یک نکته باسانی میتواند سوء تفاهمی بسیار آورد و بنا بر این شایسته توضیح ویژه میباشد. پژوهشگران سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی را نباید رقیبان کینه‌توزی پنداشت که بایکدیگر بر سر دیاری ناشناخته ستیز دارند، بلکه برعکس آنها را باید باهم یگانه و هماهنگ دانست و برآستی ممکن است هر دو شخصی واحد باشند که در پژوهش خود گاه این و گاه آن روش را بکار می‌برند. بدشواری میتوان پژوهشگری را در زمینه سیاست خارجی پنداشت که علاقه زنده‌ای به سیاست بین‌المللی نداشته باشد و یا دانش پژوهی در زمینه سیاست بین‌المللی را پیدا کرد که اطلاعات بدست آمده از همکاران سرگرم در مطالعه تصمیم‌گیری ملی را نادیده بگیرد. نباید این نوشته را کوششی در پدید آوردن مرزهای قلمروی، یا پیشبرد اندیشه وجود دو رشته جداگانه و بی‌ارتباط، با برتری چشمگیر یکی بر دیگری شمرد. تأکید ما روی پیوستگی است، نه جدائی و تنها منظور ما از جدائیم، نشان دادن چگونگی دو پدیده‌ایست که بهم پیوستگی یافته‌اند.

برای نمونه این پیوستگی، پروفیسور کوئینسی رایت طرح‌های پژوهشی در برخورد های بین‌المللی پیشنهاد کرده که در اینجا شایسته وروا مینماید. او این راه چهارگانه را پیشنهاد نموده است: پژوهشی در (الف) روابط بین کشورهای درحال کشمکش، (ب) ساخت درونی و سیاسی هر یک از این کشورها، (ج) فرآیند

۲۳- این نکته را با نوشته

Harold and Margaret Sprout, *Man-Milieu Relationship Hypotheses in the context of International Politics* (Princeton, Center of International Studies, 1956), p. 6.

بسنجید که میگوید سیاست بین‌المللی را بعنوان سیتی از کنش‌ها، واکنش‌ها، و کنش‌های متقابل میان گورهای سیاسی بنام... کشورها شناسائی مینمایند، سیاست خارجی را برنامه یا الگویی از ابزار و هدف‌هایی میشناسند که آشکارا یا نهان در کنش‌های یک کشور در نیال بک عضو دیگر آن سیستم‌جائی دارند و بنا بر این سیاست خارجی یک بخش فرعی از سیاست بین‌المللی میباشد.

سازش و روش‌هایی که در این زمینه در دسترس می‌باشد و (د) چگونگی نظام همگانی روابط بین‌المللی در زمان پژوهش^{۲۴}. این طرح پیوستگی پرباری را بین مطالعه سیاست خارجی و آزان سیاست بین‌المللی را که، چشم‌داشت این نوشته می‌باشد، نشان می‌دهد. نکات (الف)، (ج) و (د) در چشم‌انداز مطالعات سیاست بین‌المللی است درحالی‌که پژوهشگر سیاست خارجی هم می‌تواند از روشن سازی نکته (ب) کمک شایانی بنماید.

بخش پنجم

در بقیه این نوشته درباره سودها و برتری‌های احتمالی برگزیدن راه‌های جداگانه در بررسی سیاست بین‌المللی سخن کوتاهی خواهد رفت. یکی از این سودها ممکن است از دستیازی به سرچشمه‌های مهار نشده رشته‌های دیگر، برای پژوهشگر سیاست بین‌المللی بدست آید. رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، انسان‌شناسی تا بحال به بررسی‌های در باره برگزیدگان، تصمیم‌گیریها، چگونگی‌های ملی، انکار عمومی، برخوردها و هگونه‌ها و پخشگری‌ها یعنی سیماهای بازیگرانه پیشه‌ما - کمک کرده‌اند. ولی در زمینه‌هایی مانند برخورد و همکاری گروه‌ها، نمونه‌های رفتار میان گروه‌ها، کشش‌های بین‌اشخاص و توده‌ها، رشته‌های دیگر هنوز می‌توانند کمک‌های شایان بیشتری بنمایند و دانش‌هایی را فراهم آورند که هنوز به دارائی اطلاعاتی پژوهشگر سیاست بین‌المللی در نیامده است، زیرا که بیشتر این پژوهشگران هنوز پرسش‌های خود را چنان شکل نداده‌اند که بتوانند پاسخ‌های چنینی را بیرون بکشند.

دومین برتری این راه پژوهش‌ها را میتوان در کم کردن خطر جانبداریهای ملی جستجو کرد. دانش پژوهان روابط بین‌المللی باید همیشه از اثر احتمالی کژدوریهای ملی در نوشته‌های خود آگاه باشند. گرچه حتی پیشنهاد امکان‌آن

ناخوشایند مینماید ، ولی اگر اندیشه کسی سرگرم سیاست‌های خارجی چندین کشور از جمله از آن کشور خودش - باشد ، پذیرفتن امکان‌کژیینی ناآگاهانه بخشی از درستکاری فکری است این کژیینی‌ها را شاید نتوان بکلی از بین برد ولی ممکن است با توجه به نظام همگانی ، بجای توجه به بازیگران درون آن ، بتوان آنرا کاهش داد .

راهی که از پژوهش «روابط» آغاز میشود و یا دست‌کم بررسی روابط را از مطالعه بازیگران آن روابط سوا میبیند ، میتواند روشنی بیشتری در بازگوئی مطلب بخود نویسنده ، بدانشجویان و حتی به تصمیم‌گیران ببار آورد . روابط بین‌المللی موضوع ساده‌ای نیست و نمایش آن بصورتی بس ساده بهمگان و یا بدانشجویان ناپخته در یک کلاس ، سودی ندارد . با این همه ، پیچیده‌سازی هم هیچگونه ویژگی پسندیده ندارد و اگر فهم مطلب را بتوان با ساده‌سازی آسانتر کرد ، نوعی وظیفه‌ای انیمان را بسوی آن میکشاند . یکی از دشواریهای پژوهش سیاست بین‌المللی را «جابجا کردن دیدگاه» پیش می‌آورد . اغلب بدون آنکه آگاه باشیم میان دو دیدگاه سرگردانیم . یک دیدگاه « نزدیک به یکصد نظام بزرگ و خودنما و مرزداری را بنام ملت یا کشورملی» ، که کار خود را در محیط بین‌المللی دنبال میکنند ، زیر نظر دارند . و دیدگاه دیگر خود نظام و محیط بین‌المللی را در نظر میگیرد . بهنگام نوشتن ، حرف زدن و اندیشیدن «نمونه‌های بیشماری از جابجا کردن دیدگاه ، بدون توجه یا آگاهی ، پدید می‌آید» . شاید هم نتوان از جابجا کردن دیدگاه دوری کرد ولی آگاهی از این رویداد میتواند سودمند باشد^{۲۰} . پس فرازگاه اندیشه یاسخن هم آشکارا سود دیگریست که از جداسازی موضوع سیاست بین‌المللی از رشته‌های دیگر پژوهش ، بدست می‌آید .

25- Charles A. Mc Clelland, «Approaches to Basic Teaching of International Relations, I: The Systems Idea in a problems-Approach», *San Francisco International Studies* 58-10 (February, 1958), p. 8,

پس «روش همه‌نگری» مورد گفتگو یک سود نهائی هم در بردارد و آن بدست دادن دید گاهی است برای زیر نظر گرفتن سراسر پهنه سیاست بین‌المللی، بدون خطر مزاحمت و گمراه‌سازی عوامل دیگر (مانند فراوانی بیش از حد داده‌ها). روندهای کنونی در این رشته، باتکیه به پژوهش‌های ویژه و تنگ‌تر؛ احتمالاً پژوهشگر را در انباشته‌ای از وقایع پراکنده فرو برده و در اثر گرفتاری او در جای دادن آگاهی‌ها در ساختمان کلی، تصویر بزرگتر ناپدید و یا دیدن آن بوسیله پژوهشگر دشوارتر خواهد گردید. پس میتوانیم بپرسیم که آیا در مرحله نمودن کنونی پژوهش سیاست خارجی، برای پرداختن نظریه‌ها، ما بداده‌های بیشتری نیاز داریم و یا بجای آن، گمانه‌های بهتر و بیشتری برای دستیابی به داده‌های اضافی لازم است؟

از آنجا که دانش پژوه سیاست بین‌المللی هنوز هم بدون دست داشتن نظریه‌های گسترده و یا شناسائی درست رشته و کار خود، که بتواند او را در جستجوی مدارک و حقایق یاری دهد، پژوهش خود را آغاز مینماید، بنابراین خطر فرورفتن در انباشته‌ای از داده‌ها پیش می‌آید. حال که چنین است پس راه چاره در برگزیدن روشی با ابعاد گسترده می‌باشد. و از سوی دیگر اگر تورگسترده‌ای بکار بریم خواهیم دید هر چه که در دنیا وجود دارد، بگونه‌ای سیاست بین‌المللی پیوند بیابد. در آغاز این نوشته به دانش پژوه نگون بخت این رشته اشاره کردیم که چون همه چیز را نمیداند، از لحاظ روانی، در عین فراوانی نعمت از گرسنگی میمیرد. در مقابل او همکار نگون بختش در سیاست خارجی جای دارد که او هم از بس که در باره همه چیز میداند، از سوءهاضمه فکری جان میسپارد.

یک چاره این دشواری در تمرکز توجه روی جنبه‌های ویژه موضوع است و این یکی از برجسته‌ترین کارهای دانش پژوهان سیاست بین‌المللی است که توانسته‌اند سیمای گوناگون بازیگران را بررسی نمایند. این کار با وجود شایستگی و سودمندیش، این خطر را دارد که پژوهشگر را از رشته اصلی‌اش، یعنی از سیاست بین‌المللی، دورتر میبرد.

